

بررسی فقهی قضاوت شورایی

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۰

سید جواد ورعی^۱

چکیده

قضاوت مهم‌ترین رکن برقراری عدالت است. به همین جهت در نظام قضایی اسلام راهکارهای متعددی مانند اشتراط اجتهاد و عدالت در قاضی، و شرایطی دشوار در شهود برای اثبات جرم، لزوم رفع نیاز قاضی از بیت‌المال، پرداخت ضرر و زبانی که در اثر خطای قاضی پیش می‌آید؛ و در نظام‌های حقوقی دیگر سازوکارهایی همچون پیش‌بینی هیئت منصفه در دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، دادگاه‌های انتظامی قضات، دومارحله‌ای کردن رسیدگی به جرایم در نظر گرفته شده است. قضاوت شورایی نمونه دیگری است از نزدیک‌تر شدن دادرسی به عدالت. موضوع‌شناسی قضاوت شورایی بخش ابتدایی مقاله و بررسی حکم آن بخش اصلی را به خود اختصاص داده است. «فقدان دلیل»، «منشأ اختلاف بودن»، «از سنخ ولایت بودن قضاوت»، «استقلال قاضی»، «انصراف روایات قضا به قاضی واحد» و «رأی واحد، معلول قاضی واحد» دلایل ممنوعیت قضاوت شورایی شمرده شده است. مقاله با بررسی این دلایل نشان می‌دهد که نه تنها هیچ‌کدام بر ممنوعیت قضاوت شورایی دلالت ندارند، بلکه دلایل متعددی مانند «عدم اشتراط وحدت قاضی در ادله قضاوت»، «دقیق‌تر بودن قضاوت شورایی»، «سازگاری با فلسفه قضاوت»، «مطابقت با احتیاط» و «سیره عقلا» بر جواز و مشروعیت قضاوت شورایی دلالت می‌کنند؛ حتی می‌توان برتری قضاوت شورایی بر قضاوت فردی را در رسیدگی به برخی از جرایم به‌دست آورد.

واژگان کلیدی: عدالت، قضاوت، قضاوت شورایی، قضاوت فردی، موضوع‌شناسی.

مقدمه

قضاوت یکی از مهم‌ترین شئون حکومت و ضامن اجرای عدالت در جامعه است. افزایش کارآمدی دستگاه قضایی به منظور برقراری عدالت، از دیرباز دغدغه جوامع مختلف بوده است. احتمال خطای قاضی در تشخیص صاحب حق و بازشناسی او از دغل‌کاران، همواره مطرح بوده است. در نظام حقوقی اسلام نیز به منظور کاهش احتمال خطای قاضی تدابیری اندیشیده شده است؛ مثلاً برای قاضی شرایط دشواری مثل اجتهاد و عدالت لازم شمرده شده است تا دست‌کم به صورت عمدی داوری ناعادلانه صورت نگیرد. همچنین تأمین نیازهای مالی قاضی از بیت‌المال تضمین شده است تا از وسوسه‌های احتمالی مصون باشد؛ چنان‌که موازینی مانند لزوم اقامه بینه (شهود عادل) و در برخی موارد سوگند لازم شمرده شده است تا احتمال خطای قاضی کاهش یابد. پس از همه این تدابیر، در صورت خطای قاضی، جبران ضرر و زیان وارده بر طرف زیان‌دیده از بیت‌المال پیش‌بینی شده است.

نظام‌های حقوقی دنیا نیز پیوسته در پی یافتن سازوکارهای کاستن از خطا در قضاوت و تضمین عدالت بوده‌اند. پیش‌بینی دادگاه‌های تجدیدنظر، تلاش برای وحدت رویه قضایی در دادگاه‌ها، پیش‌بینی هیئت منصفه در برخی جرایم مانند جرایم مطبوعاتی و سیاسی، تأمین زندگی قضاات به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت شغلی به دلیل نیاز مالی، تشکیل دادگاه‌های انتظامی قضاات، و پیش‌بینی مستشار برای قضاات، اهتمام به یافتن راهکارهای تضمین عدالت دستگاه کیفری و کارآمدی آن^۲، لزوم رعایت آیین دادرسی و نقش دادستان در این زمینه^۳، همگی در همین جهت بوده است.

قضاوت شورایی در عرض قضاوت فردی در پاره‌ای از جرایم و برخی از دادگاه‌ها می‌تواند راهکار دیگری در این راستا ارزیابی شود. بررسی قضاوت شورایی از دیدگاه فقهی و حقوقی موضوع این مقاله است.

۲. مجتبی، جانی‌پور و مجتبی، وهابی، «ضابطه تشخیص بی‌احتیاطی در تحقق مسئولیت کیفری»، فقه و حقوق اسلامی، ش ۴ (۱۳۹۱)، صص ۱۱۶-۷۹.

۳. برای نمونه، ر.ک. محمدجواد، فتحی و هادی، دادیار، «جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه»، فقه و حقوق اسلامی، ش ۷ (۱۳۹۲)، صص ۱۴۸-۱۲۳.

پرسش اصلی مقاله این است که قضاوت شورایی بر چه مبنای فقهی و حقوقی استوار است؟

برای دستیابی به پاسخ پرسش اصلی، چند پرسش مقدماتی و فرعی هم پیش می‌آید؛ از آن جمله:

مقصود از قضاوت شورایی چیست؟

آیا قضاوت شورایی ثبوتاً امکان‌پذیر است؟

آیا برای قضاوت شورایی در فقه و تاریخ مسلمانان می‌توان پیشینه‌ای یافت؟

آیا قضاوت شورایی از نظر فقهی و حقوقی مشروعیت دارد؟ دلایل مشروعیت آن کدامند؟ مخالفان قضاوت شورایی به چه دلایل فقهی، حقوقی و اجتماعی استناد می‌کنند؟

در صورت اثبات مشروعیت، قضاوت شورایی در چه مواردی می‌تواند جایگزین قضاوت فردی شود؟

در این باره مقالاتی به‌رشته تحریر درآمده است و برخی از دیدگاه فقهی و برخی از منظر حقوقی به آن پرداخته‌اند.^۴

در این مقاله، برخلاف مقالات پیش‌گفته، فروض مختلف قضاوت به شیوه تعدد قاضی در کلمات فقیهان مطرح و بر یک فرض با عنوان قضاوت شورایی تمرکز یافته و مشروعیت آن از منظر فقهی اثبات شده است. همچنین رویکرد اصلی مقاله، قضاوت در فقه است که برعهده مجتهد جامع‌الشرایط نهاده شده است؛ گرچه در جمهوری اسلامی به دلیل کمبود قضات واجد شرایط، به افرادی که واجد تمامی شرایط نیستند هم‌اِذن قضاوت داده شده است. هرچند غالب استدلال‌های موافقان و مخالفان قضاوت شورایی، درباره قضات مأذون که بر اساس قانون مدون به قضاوت می‌پردازند، نیز قابل ارائه است.

۴. ر.ک. محمدحسن، مرعشی، «قضای شورایی»، ماهنامه دادرسی، ش ۲۲ (۱۳۷۹)، صص ۵۰-۷۰؛ محسن، لسانی و همکاران، «جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۵ (۱۳۹۵)؛ محمدعلی، حاجی‌ده‌آبادی، و همکاران، «بررسی فقهی-حقوقی قضاوت جمعی»، حقوق اسلامی، ش ۳۰ (۱۳۹۰)؛ مرتضی، کشاورزی و همکاران، «بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱ (۱۳۹۱)؛ محمد، یثربی قمی، «قضای شورایی»، مجله مجتمعات آموزش عالی قم، ش ۴ (۱۳۷۸).

روش مقاله، توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر فقهی به شیوه مرسوم در استنباط مسائل فقهی است. ابتدا موضوع به‌روشنی شرح داده شده و تفاوت آن با فروضی که در کلمات فقیهان آمده، تبیین شده است، سپس دلایل عدم جواز آن در بوتۀ نقد قرار گرفته‌اند.

۱. موضوع‌شناسی قضاوت شورایی

برخی از فقیهان برای قضاوت جمعی مشترک، فروض مختلفی را تصویر کرده‌اند که تنها یکی از این فرض‌ها مورد نظر این مقاله است، زیرا بررسی این فروض نشان می‌دهد که تنها یکی از آنها به معنای واقعی قضاوت گروهی و شورایی شمرده می‌شود. دغدغۀ فقیهان در قضاوت جمعی، بیشتر ناظر به چگونگی امکان آن از دیدگاه فقهی است. اینکه «اگر قضاوت یک منصب بوده و نیازمند نصب از جانب خداوند یا پیامبر و امام معصوم است، چگونه ممکن است چند نفر به یک منصب برگزیده شوند؟» در پاره‌ای از آثار فقهی برای برون‌رفت از این دغدغه، تحلیل و راهکاری پیشنهاد شده است.

۱.۱. فروض متعدد قضاوت

• فرض اول

هریک از قضاوت برای قضاوت در هر مکان و زمان، و هرگونه پرونده‌ای به صورت کاملاً مستقل از قاضی دیگر اختیار داشته باشد. در این فرض برای قاضی واجد شرایط محدودیت زمانی، مکانی یا به لحاظ نوع جرایم وجود ندارد. هر قاضی می‌تواند به جرایم سیاسی، نظامی، اقتصادی یا جنایی رسیدگی نماید، بدون آنکه نیازمند هماهنگی با قاضی دیگری باشد. قضاوت می‌تواند در یک زمان و مکان، در عرض هم به پرونده‌های مختلفی رسیدگی کنند و تقسیمی از نظر زمان و مکان یا نوع قضاوت میان قضاوت صورت نمی‌گیرد.

در این فرض هر یک از قضاوت هر چند واجد شرایط قضاوت‌اند، اما نفوذ حکم آنان منوط به اجتماع و توافق با یکدیگر است. هر یک از آنان می‌توانند پرونده‌های مختلف را رسیدگی کرده، حکم صادر کنند، اما نفوذ حکم آنها مشروط و مقید است، شبیه آنکه کسی برای بعد از خود چند وصی انتخاب کند؛ هر چند هر کدام از اوصیا به‌تنهایی وصی می‌تواند، اما نفوذ

تصرفات هر کدام منوط به توافق با بقیه و تنفیذ این تصرفات از سوی اوصیای دیگر است.^۵ همچنین فردی که برای خود دو یا سه وکیل انتخاب کند، هر چند هر کدام به تنهایی وکیل اند، اما نفوذ تصرفات و تصمیمات هر کدام منوط به تنفیذ وکلای دیگر است.^۶

نسبت به جواز قضاوت در این فرض، میان فقیهان دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. برخی همچون محقق حلی^۷، علامه حلی در برخی از آثار فقهی^۸، فخرالمحققین^۹، شهیدین^{۱۰}، فاضل هندی^{۱۱}، شیخ حسن نجفی^{۱۲} و محقق اردبیلی^{۱۳}، و از معاصران، سید محمد شیرازی^{۱۴} و عبدالکریم موسوی اردبیلی^{۱۵} معتقد به جواز، و بعضی مانند علامه حلی در برخی دیگر از کتب فقهی^{۱۶} و از معاصران، محمد فاضل لنکرانی^{۱۷} و حسین علی منتظری^{۱۸} معتقد به ممنوعیت‌اند، و هر گروهی به دلایلی استناد می‌کنند. برخی از فقیهان معاصر ضمن تفکیک مسئله در عصر حضور و غیبت، بحث را به عصر غیبت منحصر کرده‌اند، عصری که فقیهان به صورت عام به قضاوت نصب شده‌اند؛ با این توضیح که تنها در صورت وجود حکومتی که فقیه در رأس آن باشد، فرض موردنظر را منطقی دانسته‌اند. آنگاه ایجاد چنین محدودیتی را برای قاضی که نفوذ حکمش منوط به اجتماع با قضات دیگر

۵. محمدحسن، نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۴۰، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۱ ق)، ص ۶۰؛ محمدرضا، موسوی گلپایگانی، *کتاب القضاء*، ج ۱، (قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق)، ص ۱۱۶.
۶. مرتضی، انصاری، *القضاء و الشهادات*، (قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق) ص ۷۱.
۷. نجم‌الدین جعفر بن حسن، محقق حلی، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق) ص ۷۰.
۸. علامه حلی، پیشین، ص ۴۲۲.
۹. محمدبن حسن، فخرالمحققین حلی، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق)، ص ۳۰۰.
۱۰. محمدبن مکی، عاملی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، ج ۲، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق)، ص ۶۷؛ زین‌الدین بن علی، عاملی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۱۳، (قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ق)، ص ۳۵۵.
۱۱. محمدبن حسن، اصفهانی، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، ج ۱۰، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق)، ص ۲۲.
۱۲. محمدحسن، نجفی، پیشین، ج ۴۰، ص ۶۰.
۱۳. احمدبن محمد، اردبیلی، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۱۲، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق)، ص ۳۰.
۱۴. سید محمد، حسینی شیرازی، *الفقه، القانون، (بیروت: مرکز الرسول الأعظم (ص) للتحقیق و النشر، ۱۴۱۹ ق)*، ص ۱۹۰.
۱۵. عبدالکریم، موسوی اردبیلی، *فقه القضاء*، ج ۱، (قم: بی نا، ۱۴۲۳ ق)، ص ۲۲۴.
۱۶. حسین بن یوسف، حلی، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق)؛ و *تحریر الأحكام الشرعیة علی منهج الإمامیه*، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق).
۱۷. محمد، فاضل لنکرانی، *جامع المسائل*، ج ۱، (قم: انتشارات امیر قلم، بی تا)، ص ۴۷۲.
۱۸. حسین علی، منتظری، *رساله استفتاءات*، ج ۲، (قم: بی نا، بی تا)، ص ۵۰۱.

باشد، نفی کرده‌اند، زیرا مجتهد شرعاً دارای ولایت قضایی استقلالی است؛ مگر اینکه از باب حکم حکومتی و مصالح عمومی چنین شرطی برای قاضی گذاشته شود^{۱۹}.

هریک از دو گروه برای اثبات مدعای خویش به دلایلی استناد کرده‌اند. مخالفان مشروعیت این نوع قضاوت به دلایلی مانند «انتفای حکم پس از قضاوت یک قاضی»، «قضاوت همچون ولایت»^{۲۰} و «منشأ نزاع و درگیری»^{۲۱} استناد کرده‌اند. متقابلاً طرفداران جواز به «اصاله الجواز»^{۲۲} و «اطلاق عمومات قضاوت» استناد نموده‌اند^{۲۳}.

• فرض دوم

قاضی یک نفر است، ولی با گروهی از قضات مشورت کرده، به‌تنهایی حکم صادر می‌کند. این رویه امروزه در دستگاه قضایی رایج است که غیر از رئیس دادگاه، تعدادی از قضات به‌عنوان مستشار در صدور حکم به او کمک می‌کنند، اما حکم صادره از سوی رئیس دادگاه انشا می‌شود.

در این فرض، هرچند پاره‌ای از فواید قضاوت شورایی وجود دارد، اما قضاوت شورایی در این بحث مورد نظر ما نیست. جواز این فرض هم مورد وفاق است و شبهه و ایرادی بر آن وارد نیست. حتی می‌توان ادعا کرد که قضاوت مشترک جمعی در این فرض وجود ندارد، زیرا قضات مستشار اقدام به صدور حکم مستقل یا مشترک با قاضی دادگاه نمی‌کنند، بلکه تنها به رئیس دادگاه نظر مشورتی می‌دهند، بی‌آنکه رئیس دادگاه ملزم باشد بر اساس نظر مشورتی آنان حکم صادر کند.

• فرض سوم

ولایت قضایی از ابتدا به چند نفر واجد شرایط قضاوت سپرده می‌شود که به اتفاق یا اکثریت آرا یا با نصاب خاصی مثل چهار پنجم اعضا حکم صادر کنند. شرط قضاوت در این

۱۹. جعفر، سبحانی تبریزی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة العراء، ج ۱، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ ق)، ص ۱۷۴.

۲۰. محمد، فاضل لنکرانی، پیشین، صص ۴۷۲ و ۴۸۴.

۲۱. نجم‌الدین جعفرین حسن، محقق حلی، پیشین، ص ۶۲.

۲۲. محمدحسن، مرعشی، پیشین، ص ۷.

۲۳. سید محمد، حسینی شیرازی، پیشین، ص ۶۶.

فرض آن است که قضاات با یکدیگر به بحث و تبادل نظر پرداخته، یک حکم صادر نمایند. هیچ‌کدام بدون دیگری حق قضاوت و صدور حکم نداشته باشند. در این فرض اگر قضاات به نتیجه و حکم واحدی رسیدند، همان حکم صادر می‌شود و اگر به اکثریت و اقلیت تقسیم شدند، رأی اقلیت کنار نهاده شده، طبق رأی اکثریت حکم صادر می‌شود.^{۲۴}

در این فرض هم تعدادی از فقیهان قائل به جواز و برخی قائل به ممنوعیت شده‌اند. بعضی از فقیهان معاصر تعدد قضاات را تنها در «قاضی تحکیم» مجاز شمرده‌اند، ولی در «قاضی منصوب» صدور حکم را از شئون یک قاضی شمرده و تنها مشورت وی با قضاات دیگر را مستحب دانسته‌اند. البته وجود قضاات متعدد در یک دادگاه را در صورت اتفاق نظر بر یک حکم نیز مجاز شمرده‌اند، اما در صورت اختلاف، تنها حکم صادره از سوی یک قاضی را روا دانسته‌اند.^{۲۵} احتمالاً چون حکم صادره از سوی اکثریت یا قاضی اعلم را مرجح نمی‌دانند، چنین تفصیلی در مسئله داده‌اند.

برخی دیگر مانند فرض پیشین بر این باورند که به دلیل استقلال قاضی مجتهد در شریعت اسلامی، ولی امر و رهبر جامعه در عصر غیبت نمی‌تواند صدور حکم از جانب او را محدود و مقید به توافق با قضاات دیگر نماید، مگر با حکم حکومتی؛ با این توضیح که این محدودیت، قید برای تنفیذ حکم خواهد بود، نه برای ولایت.^{۲۶}

۲. حکم قضاوت شورایی

فرض مورد بحث در این مقاله، فرض اخیر است که به معنای واقعی قضاوت جمعی، گروهی و شورایی نامیده می‌شود. در این فرض هم دو نظریه موافق و مخالف وجود دارد و هریک از دو گروه برای نظریه خویش به دلایلی استناد کرده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲۴. سید محمد، حسینی شیرازی، *الفقه، المرور و آداب السفر*، (بیروت: مؤسسه المجتبی، ۱۴۲۱ ق)، ص ۱۰۸؛ عبدالکریم، موسوی اردبیلی، پیشین، ص ۲۲۱.

۲۵. ناصر، مکارم شیرازی، *الفتاویٰ الجدیدة*، ج ۱، (قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ ق)، ص ۱۳۳.

۲۶. سبحانی، پیشین، ص ۱۷۴؛ ایشان در جای دیگری قضاوت شورایی را تجویز کرده‌اند: *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، ج ۴۳، (قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، (بی تا)، ص ۹۴.

۲.۱. دلایل عدم جواز قضاوت شورایی

۲.۱.۱. فقدان دلیل

دلیلی بر جواز قضاوت شورایی و گروهی وجود ندارد. قضاوت نیازمند مجوز از سوی شرع مقدس است و در میان ادله، دلیلی که قضاوت شورایی را تجویز کند، وجود ندارد.^{۲۷} قائلان به جواز دلایلی برای قضاوت شورایی ارائه می‌دهند که در ادامه خواهد آمد.

۲.۱.۲. شورایی شدن قضاوت منشأ اختلاف

قضاوت جمعی و شورایی موجب اختلاف خواهد بود، زیرا اجتهاد شرط قضاوت است و اختلاف در فتوا میان مجتهدان به اختلاف در قضاوت که بر اجتهاد هریک از قضات متکی است، منتهی می‌شود؛ درحالی که فلسفه قضاوت فصل خصومت و رفع نزاع است.^{۲۸}

واقعیت این است که طرح ایرادهای پیش‌گفته اغلب ناظر به تصویری از شرکت در قضاوت است که از نظر نگارنده قضاوت شورایی نیست. با توضیحی که در بخش موضوع‌شناسی ارائه شده و با تعریفی که از قضاوت شورایی و گروهی صورت گرفته است، بسیاری از این ایرادها مجال طرح پیدا نمی‌کند. توضیح چگونگی قضاوت شورایی نشان داد که مانعی برای قضاوت شورایی و صدور حکم واحد از سوی شورا وجود ندارد. در صورت تعیین راهکار صدور حکم از سوی شورا، اختلاف پیش نخواهد آمد.

افزون بر این، امروزه که معمولاً قضات بر اساس مواد قانونی به داوری می‌پردازند و نه بر اساس اجتهاد خود، این اشکال منتفی است.

۲.۱.۳. شباهت قضاوت به ولایت

ولایت از امور اضافی است و شراکت در آن معنا ندارد. قضاوت هم نوعی ولایت است.^{۲۹} این استدلال هم قابل مناقشه است؛ اولاً اضافی بودن ولایت مانعی برای شورایی بودن و شراکت در آن نیست. اگر مقصود از ولایت قضایی به صورت شورایی تقسیم ولایت بین

۲۷. عبدالکریم، موسوی اردبیلی، پیشین، ص ۲۲۳.

۲۸. حسن‌بن یوسف، حلّی، پیشین، ج ۵، (۱۴۲۰ ق)، ص ۱۱۶.

۲۹. محمدرضا، موسوی گلپایگانی، کتاب القضاء، ج ۱، (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق)، ص ۱۱۶.

چند نفر باشد، ایراد وارد است، اما فرض مورد بحث ما تقسیم ولایت نیست، بلکه یک ولایت قضایی وجود دارد، اما از آن یک نهاد و گروه است و نه یک فرد؛ چنان که برخی از فقیهان توجه داده‌اند، شبیه وصایت و وکالت است هنگامی که میت چند وصی، و موکل چند وکیل انتخاب می‌کند؛ به این معنی که نفوذ حکم منوط به توافق با قضات دیگر باشد.^{۳۰}

ثانیاً نه تنها ولایت شورایی منعی ندارد، بلکه از بهترین انواع ولایت و زعامت است. همان گونه که شهادت بینه به رغم اعتبار شهادت هریک از شهود، بدون ضمیمه شدن شهادت دیگری کارساز نیست، ولایت هریک از قضات نیز به رغم استقلال می‌تواند بدون ضمیمه شدن رأی قاضی دیگر فاقد اعتبار و کارایی باشد.

ثالثاً اگر کسی اعلامیت را هم در قاضی معتبر بداند^{۳۱}، امروزه شورای قضات می‌تواند مصداق قاضی اعلم در مقایسه با یک قاضی شمرده شود. بدون تردید حکم صادر شده از سوی شورای قضات در مقایسه با حکم صادره از سوی یک قاضی هم‌ردیف، اطمینان‌آورتر، و به واقعیت و عدالت نزدیک‌تر است. پس قضاوت شورایی نه تنها با دلیل اعتبار «اشتراط اعلامیت در قاضی» منافاتی ندارد، بلکه مصداق جدیدی برای این دلیل شمرده می‌شود.

۲.۱.۴. ولایت استقلالی قاضی

قاضی دارای ولایت استقلالی است و نمی‌توان ولایت او را مقید و محدود کرد.

دو نکته درباره این دلیل قابل ذکر است؛ اول آنکه اگر مبنای قضاوت در اسلام صرفاً «فصل خصومت» نباشد، بلکه شناخت حق و «برقراری عدالت» باشد، بی‌شک قضاوت شورایی در دستیابی به عدالت و جلوگیری از تضییع حق، اطمینان‌بخش‌تر از قضاوت فردی است. استقلال قاضی به معنای عدم دخالت دیگران در امر قضاوت است. همین معنا در شورای قضات هم قابل التزام است. استقلال قاضی نافی قضاوت به صورت گروهی و شورایی نیست.

۳۰. زین‌الدین بن علی، عاملی، پیشین، ص ۳۵۶.

۳۱. برخی از فقیهان مقتضای تمسک به راهکار قدر متیقن را اشتراط اعلامیت دانسته‌اند، چنان که آیت‌الله خونی برای اثبات اشتراط اجتهاد در قاضی، از این راهکار بهره جسته است (ر.ک. سید کاظم، حسینی حائری، *القضاء فی الفقه الاسلامی*، (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق)، ص ۵۰.

ادله نصب عام فقیهان به قضاوت نیز با قضاوت گروهی فقیهان در پرونده‌های خاص به‌منظور دستیابی دقیق‌تر به عدالت منافاتی ندارد. آیا روایاتی مثل مقبوله عمر بن حنظله که بر نصب مجتهدان به قضاوت دلالت می‌کند، با قضاوت جمعی مجتهدان، به این معنا که به‌جای صدور حکم انفرادی، به صورت دسته‌جمعی و به اتفاق آرا حکمی صادر کنند، ناسازگار است؟ حتی در صورتی که اکثریت فقیهان در پرونده‌ای قضایی به حکمی برسند، باز هم با نصب آنان به قضاوت منافاتی ندارد؛ به‌خصوص اگر شخص مجتهد احساس کند اگر در این پرونده خاص به صورت شورایی و با همفکری دیگران به بررسی پرداخته، حکمی صادر نماید، به عدالت نزدیک‌تر است و اطمینان خاطر بیشتری خواهد داشت.

دوم آنکه تعابیری که در روایات درباره اهمیت قضاوت دیده می‌شود، مانند اینکه قاضی یا پیامبر خداست یا وصی او و یا شقی و بدبخت^{۳۲}، نشانگر آن است که قضاوت به‌قدری خطیر و حساس است که حداکثر تلاش و دقت برای رسیدن به عدالت را لازم دارد. اگر قضاوت به صورت جمعی و گروهی با حضور قضات واجد شرایط انجام شود، به‌مراتب برای قاضی، مترفعین و دیگران اطمینان بیشتری حاصل خواهد شد.

۲.۱.۵. انصراف روایات نصب قاضی به قاضی واحد

یکی دیگر از دلایل مخالفان قضاوت شورایی، انصراف روایات نصب قاضی به قاضی واحد است. بر اساس این برداشت از روایات، نمی‌توان برای مشروعیت قضاوت گروهی و شورایی به اطلاق یا عموم این روایات استناد کرد، زیرا اطلاق یا عموم آنها به قاضی واحد انصراف دارند. شاید منشأ انصراف هم واقعیت خارجی عصر صدور روایات باشد که معمولاً در محکمه یک قاضی به دعوا رسیدگی کرده، حکم صادر می‌نمود.

در تشریح دلایل مشروعیت قضاوت شورایی به اطلاق و عموم روایات نصب قاضی استناد کرده، چگونگی دلالت روایات را شرح خواهیم داد. صرف اینکه در زمان صدور روایات، یک قاضی به دعوا رسیدگی می‌کرد و قضاوت گروهی و شورایی معمول نبود، دلیل ادعای انصراف روایات نیست. نمی‌توان به دلیل فقدان قضاوت شورایی در آن زمان، از

۳۲. محمدبن یعقوب، کلینی، کافی، ج ۷، (تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ص ۴۰۶.

اطلاق یا عموم روایات رفع ید کرد. در موارد متعددی به اطلاق یا عموم آیات و روایات استناد می‌شود تا جواز فعلی که در عصر نزول و صدور نبوده است، اثبات گردد. برای تجویز انواع معاملاتی که در زمان نزول قرآن و صدور روایات معمول نبوده و امروزه رواج پیدا کرده است، به اطلاق و عموم آیاتی مثل «احل الله البیع» (بقره: ۲۷۵)، «وفوا بالعقود» (مائده: ۱)، و روایاتی مانند «الناس مسلطون علی اموالهم»^{۳۳} و «لا یحل دم امرء مسلم و لا ماله إلا بطیبة نفس منه»^{۳۴} استناد می‌شود.

۲.۱.۶. «رأی واحد» معلول «قاضی واحد»

بیان دیگری که در نفی تشریک در قضاوت وجود دارد آنست که حکم واحد به منزله مسبب واحد است، و مسبب واحد یعنی انشای واحد از سبب واحد یعنی قاضی واحد ناشی می‌شود؛ درحالی که اگر چند قاضی شریک در حکم صادره باشند، مستلزم صدور مسبب واحد از اسباب متعدد خواهد بود.^{۳۵}

در پاسخ این دلیل به دو نکته می‌توان اشاره کرد:

نکته اول آنکه قاعده وحدت در سبب و مسبب یا علت و معلول در امور واقعی و تکوینی کاربرد داشته، قابل تسری به امور اعتباری و قراردادی نیست. جعل منصب قضاوت که نوعی ولایت است، از امور اعتباری و قراردادی است و نوع و کیفیت آن به تشخیص جاعل بستگی دارد. قانون‌گذار همان‌گونه که می‌تواند مثلاً برای پدر و جد پدری در عرض هم و به صورت استقلالی یا جمعی ولایت بر طفل را جعل کند^{۳۶}، می‌تواند منصب قضاوت را بر فرد یا جمع با هویت جمعی وضع نماید؛ به‌گونه‌ای که تصرف ولی و حکم قاضی بستگی به توافق با ولی یا قاضی دیگر داشته باشد. به این معنا که به صورت فردی حق تصرف یا انشای حکم قضایی را نداشته باشد، بلکه یک حکم از سوی جمع و به اتفاق آرا یا با رأی اکثریت انشا شود.

۳۳. محمدبن زین‌الدین، ابن ابی‌جمهور، *عوالی اللالی*، ج ۱، (قم: مطبعه الشهداء، ۱۴۱۹ ق)، ص ۴۵۷.

۳۴. محمدبن یعقوب، کلینی، پیشین، ص ۲۷۳.

۳۵. محمد، فاضل لنکرانی، پیشین، ص ۴۸۴.

۳۶. امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۳.

نکته دوم آنکه این اشکال به فرض مورد بحث ما یعنی قضاوت جمعی و گروهی متوجه نیست، بلکه ناظر به فرضی است که هریک از قضات دارای حق انشای حکم باشند؛ درحالی که هر دعوا یک حکم بیشتر نیاز ندارد، و اگر چند قاضی بخواهند حکم واحدی صادر کنند، نتیجه‌اش صدور مسبب واحد از اسباب متعدد است. در مفروض مسئله، چند قاضی هویت فردی خود را ازدست می‌دهند و یک هویت جمعی (شخصیت حقوقی) پیدا کرده، به صورت جمعی یک حکم صادر می‌کنند. در این تصویر، سبب واحد و مسبب نیز واحد است.

غیر از دلایل پیش‌گفته که بیشتر جنبه فقهی دارد، به دلایل دیگری هم استناد شده است که جنبه فقهی ندارد؛ مثل اینکه قضاوت شورایی از سوی چند قاضی مجتهد موجب می‌شود که از یکدیگر تقلید کنند؛ یا...، با توضیحاتی که در تشریح قضاوت شورایی از نظر موضوعی داده شد، نادرستی دلایل ادعایی یادشده معلوم می‌شود.

۲.۲. دلایل جواز قضاوت شورایی

برای جواز و مشروعیت قضاوت شورایی به دلایلی استناد می‌شود که به توضیح آن می‌پردازیم.

۲.۲.۱. اصل اباحه

قضاوت شورایی به حکم اولی شرعاً مجاز است، مگر آنکه دلیلی بر ممنوعیت اقامه شود. دلایل ممنوعیت که پیش‌تر ارائه شد، گذشته از اینکه قانع‌کننده نبود، اغلب ناظر به فرض مورد بحث ما یعنی قضاوت شورایی و گروهی نیست، بلکه ناظر به حکمی است که هر یک از قضات به تنهایی صادر کنند، ولی نفوذ حکم آنها منوط به تنفیذ از سوی قضات دیگر باشد. درحالی که در قضاوت شورایی هیچ‌یک از قضات به صورت فردی و استقلالی حکم صادر نمی‌کنند تا گفته شود نفوذ حکم آنان منوط به موافقت قضات دیگر است، بلکه افراد هویت خود را وانهادند، در قالب یک گروه و شورا با هویت جمعی یک حکم صادر می‌کنند. از این رو، اصلاً نیازی به توجیه محقق نجفی ندارد که می‌گوید: نفوذ حکم قاضی منوط به موافقت

قضات دیگر است.^{۳۷}

البته بنابر اینکه قضاوت نوعی ولایت است، می‌توان به اصل عدم ولایت استناد کرد. در این صورت، تمسک به اصاله‌الاباحه روا نخواهد بود.

۲.۲.۲. عدم اشتراط وحدت در قاضی

دلیل دوم آنست که در قضاوت، وحدت یا تعدد قاضی شرط نشده است. اگر دلیل مشروعیت قضاوت، إذن معصوم و نصب افراد واجد شرایط به قضاوت باشد، ادله نصب، دلالتی بر وحدت یا تعدد قاضی ندارند و اصلاً ناظر به این مسئله نیستند که قاضی باید یک نفر باشد یا یک گروه. اگر تردید هم پیش آید که آیا وحدت یا تعدد قاضی شرط است یا نه، چون دلیل معتبری وجود ندارد، اصل بر عدم اشتراط است. در نتیجه، هم قضاوت فردی و هم قضاوت گروهی و شورایی مشمول ادله قضاوت خواهند بود.

۳.۲.۲. عمومات ادله قضاوت

معمولاً برای مشروعیت قضاوت مجتهد به روایات استناد می‌شود. بررسی روایات مربوطه نشان می‌دهد همان‌گونه که قاضی منصوب از طرف امام معصوم می‌تواند به صورت فردی حکم صادر کند، قضات منصوب می‌توانند به صورت شورایی به بحث و تبادل نظر پرداخته، حکم واحد صادر نمایند. در روایت ابی خدیجه، امام صادق (ع)، هریک از شیعیان را که احکام اسلام را بر اساس تعالیم اهل بیت پیامبر بدانند، به‌عنوان قاضی نصب کرده است تا شیعیان مجبور نشوند به قضات جور مراجعه نمایند.^{۳۸}

روایاتی که از نصب محدثان مجتهد به‌عنوان قاضی از سوی امام خبر می‌دهند، نشانگر آن است که امام به صورت عام فقیهان را به منصب قضا نصب کرده است. این بیان، هم با قضاوت فردی از سوی مجتهد عادل سازگار است و هم با قضاوت گروهی از جانب آنان. عنوان «من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرامنا» هم بر مجتهدی صادق

۳۷. محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۶۰

۳۸. محمدبن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق)، ص ۱۳: «إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ أَنْظَرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَتَلَمَّ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْتَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ».

است که به صورت فردی قضاوت می‌کند و هم بر مجتهدانی که به صورت جمعی و گروهی داوری می‌کنند. اطلاق عنوان شامل هر دو می‌شود.

در روایت عمر بن حنظله نیز امام صادق (ع) شیعیان را در موارد اختلافی به راویان حدیث و اهل نظر و آشنایان به احکام الهی، و تن دادن به داوری آنان ارجاع می‌دهد.^{۳۹} عبارت «من کان منکم قد روی حدیثنا و...» در حدیث هم شامل فرد می‌شود و هم جمع و گروه. آیا می‌توان گفت: مراجعه به سه مجتهد و عرض حال به آنان برای قضاوت و صدور حکم جمعی و گروهی از جانب آنان از شمول حدیث خارج است و حتماً باید به یک مجتهد برای قضاوت مراجعه نمود؟

۲.۲.۴. دقیق‌تر بودن قضاوت شورایی

دلیل چهارمی که برخی از فقیهان^{۴۰} استدلال کرده‌اند، قابل اطمینان‌تر بودن «قضاوت جمعی و شورایی» در مقایسه با «قضاوت فردی» است. وقتی چند قاضی حاذق با یکدیگر به بحث و تبادل نظر پرداخته، به صورت اتفاقی یا اکثریت به حکمی رسیدند، احتمال صواب بودن این حکم به مراتب بیش از حکمی است که یک قاضی صادر می‌کند. چون قاضی بر اساس سوگند، شاهد، بیّنه، قراین و مدارک موجود در پرونده حکم صادر می‌کند، پرونده‌ای که از سوی چند قاضی بررسی و رسیدگی شده باشد، از اطمینان بیشتری برخوردار است. به‌ویژه اگر به مبنای امامیه مبنی بر اینکه مصیب به‌واقع یک نفر بیشتر نیست و آرای دیگر خطاست، توجه کنیم، وقتی چند نفر در حکمی اتفاق نظر داشته باشند، احتمال مطابقت آن با واقع بیشتر از زمانی است که یک قاضی به حکمی می‌رسد و قاضی دیگری به حکمی دیگر^{۴۱}.

این استدلال در مورد حکم صادرشده از سوی اکثریت قضات در مقایسه با رأی فرد یا اقلیت نیز صادق است و اختصاص به فرضی ندارد که شورا به اتفاق آرا حکمی صادر می‌نماید.

۳۹. محمدبن حسن، حرّ عاملی، پیشین، ص ۱۳۷: «يُنظَرُ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَائِنَا وَ خَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَانِي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا».

۴۰. سید جواد، حسینی عاملی، *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*، ج ۱۰، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا)، ص ۱۲؛ محمدبن حسن، حلی، پیشین، ص ۳۰۰؛ زین‌الدین بن علی، عاملی، پیشین، ص ۳۵۵.

۴۱. محمدبن مکی، عاملی، پیشین، ص ۶۷.

۵.۲.۲. سازگاری با فلسفه قضاوت

فلسفه قضاوت «فصل خصومت» و پایان یافتن نزاع یا «برقراری عدالت» و رسیدن حق به حق دار است. این فلسفه در این روش نه تنها با مشکلی روبرو نمی شود، بلکه بهتر تأمین می گردد. مترافعان به حکمی که جمعی از قضات صادر کنند، بیشتر تن می دهند تا حکمی که یک قاضی صادر کرده باشد؛ مانند پذیرش نظر شورای پزشکی در مقایسه با نظر یک پزشک. گواه بر این مطلب آن است که عقلا تن ندادن به نظر شورای پزشکی یا حکم قضایی شورایی را زنده تر از تخلف از رأی یک پزشک یا حکم یک قاضی می دانند.

چنان که به برقراری عدالت از سوی شورای قضات بیشتر از یک قاضی می توان اعتماد و اطمینان پیدا کرد، تشخیص یکسان چند قاضی یا اکثریتی از قضات در مقایسه با تشخیص اقلیت آنان، موجب اطمینان بیشتر است در رسیدن حق به حق دار در پرونده های حقوقی، یا تشخیص صحیح تر جرم و تعیین مجازات متناسب با جرم در پرونده های کیفری.

یکی از فقیهان معاصر با اشاره به نقش زمان و مکان در اجتهاد، قضاوت جمعی را در دستیابی به اهداف قضاوت در عصر حاضر مناسب تر از قضاوت فردی ارزیابی کرده، می نویسد:

«روح قضاوت اسلامی، حمایت از حقوق انسان ها و پاسداری از حفظ آن است. در زمان های گذشته، قضاوت به روش تک دادرسی بوده و قضاوت همه قاضیان به یک درجه، قطعی بوده است. این نوع از قضاوت در آن زمان ها اهداف قضاوت را هم تأمین می کرد، ولی امروزه که فساد در محاکم نفوذ کرده و پرهیزکاری کم رنگ شده، ضروری است که شیوه قضاوت به روش قضاوت جمعی تغییر کند و بر طبق مصلحت زمانه - که احتیاط بیشتری می طلبد - دادگاه ها به بخش های مختلف تقسیم شوند»^{۴۲}.

۶.۲.۲. مطابقت با احتیاط

دلیل دیگری که می تواند قضاوت گروهی و شورایی را موخه کند، آن است که چنین حکمی به احتیاط نزدیک تر است، به ویژه در احکامی که با جان و آبروی مردم سروکار دارد.

۴۲. سبحانی تبریزی، جعفر، پیشین، (بی تا)، ص ۹۴.

با یک حکم، شخصی اعدام شده، اموالش مصادره می‌شود یا آبرو و حیثیت اجتماعی‌اش از بین می‌رود. احتیاط در دماء، نفوس و اموال که مورد تأکید شرع مقدس است، اقتضا می‌کند که صدور حکم در اختیار یک نفر نباشد؛ دست‌کم چند نفر قاضی واجد شرایط بر آن توافق نمایند. چنان‌که شارع مقدس در وقف و وصیت، علاوه بر متولی موقوفه و وصی، تعیین ناظری را هم لازم شمرده تا متولی وقف و وصی، بدون تأیید ناظر در موقوفه یا موصی به تصرف نکنند. اتخاذ چنین تدابیری از سوی شرع مقدس در قانون‌گذاری ایجاب می‌کند تا در امور مهم احتیاط رعایت شود. قطعاً قضاوت گروهی و شورایی از قضاوت فردی به احتیاط نزدیک‌تر است.

گفتنی است که این دلیل از یک منظر می‌تواند بیان دیگری از دلیل پیشین باشد، از آن رو که نزدیک‌تر بودن به احتیاط یعنی دستیابی به حق و عدالت در مقام داوری؛ و از منظری دیگر دلیل مستقلاً به‌شمار آید، از آن رو که «میزان پذیرش بیشتر حکم جمعی قضات از حکم فردی یک قاضی» در دلیل پیشین، ارتباطی با «مطابقت حکم جمعی با احتیاط» در این دلیل ندارد. هرکدام از این دو دلیل دارای ملاک جداگانه‌ای هستند.

۷.۲.۲. نیابت قاضی

این دلیل می‌تواند به دو بیان تقریر شود:

▪ تقریر اول

هنگامی که امام چند نفر را به نیابت از خود به امر قضاوت می‌گمارد، در حقیقت به این معناست که ولایت آنان در قضاوت، محدود به موارد اتفاق نظرشان در حکم صادره است؛ با این مفهوم که اگر به‌تنهایی حکمی متفاوت با قاضی دیگر صادر کردند، حکم آنها نافذ نیست.^{۴۳} در حقیقت، سعه و ضیق دایره نفوذ حکم قضات به نظر منوب‌عنه (ولی امر) بستگی دارد. او به هر میزان نیابت داده باشد، به همان مقدار می‌تواند قضاوت کنند؛ شبیه تعیین یک یا چند وصی، و انتخاب یک یا چند وکیل.^{۴۴}

۴۳. نجم‌الدین جعفر بن حسن، حلی، پیشین، ص ۶۲.

۴۴. زین‌الدین بن علی، عاملی، پیشین، ص ۳۵۶.

برخی از فقیهان در این دلیل مناقشه کرده، تشبیه نصب قاضی به تعیین وصی و وکیل و صدور حکم آن دو به قاضی منصوب را شبیه مصادره به مطلوب ارزیابی کرده‌اند.^{۴۵} معلوم می‌شود از نظر ایشان این تشبیه ثابت نیست تا بتوان حکم مشترکی برای وصیت و وکالت از یک سو، و قضاوت از سوی دیگر قائل شد.

▪ **تقریر دوم**

این تقریر با تعریفی که از قضاوت شورایی در مبحث موضوع‌شناسی قضاوت شورایی ارائه نمودیم، انطباق بیشتری دارد. اگر امام جامعه در موردی به گروهی از قضات اختیار رسیدگی به پرونده‌ای داده، به این معناست که رأی انفرادی معتبر نیست، بلکه رأی دسته‌جمعی آنان اعتبار دارد و نافذ خواهد بود. و چون دستیابی به اتفاق نظر در موارد نادری امکان‌پذیر است، دست‌کم نظر اکثریت آنان معتبر و نافذ خواهد بود. اینکه رأی واحد چند قاضی که پس از بحث و تبادل نظر اتخاذ کرده باشند، نافذ است یا نه، دائر مدار نوع نیابتی است که منوب‌عنه به آنان می‌دهد. ممکن است در مواردی خاص، امام جامعه که خود امکان قضاوت ندارد، برای رعایت غایت احتیاط و اطمینان از درستی حکمی که صادر می‌شود، اختیار قضاوت را به‌جای یک قاضی، به چند قاضی بسپارد تا به صورت گروهی به قضاوت و صدور حکم اقدام نمایند.

۸.۲.۲. جواز اتفاق در شهادت

برخی از فقیهان شهادت را اصل و اساس قضاوت می‌دانند و چون در شهادت، اشتراط اتفاق نظر شهود را مجاز شمرده‌اند، در قضاوت هم اشتراط اتفاق نظر قضات متعدد را جایز دانسته‌اند.^{۴۶}

این استدلال با این ایراد روبه‌رو شده است: چه دلیلی وجود دارد که شهادت، اصل و اساس قضاوت بوده، دارای احکام مشترک باشند؟ قضاوت و شهادت دو باب جداگانه‌اند، پس دلیلی ندارد که اگر اتفاق نظر شهود در باب شهادت جایز بود، در قضاوت نیز اشتراط اتفاق

۴۵. زین‌الدین بن علی، عاملی، پیشین، ص ۱۲.

۴۶. محمدبن حسن، حلی، پیشین، ص ۳۰۰.

نظر قضات روا باشد^{۴۷}.

۲.۲.۹. سیره عقلا

بنابر دیدگاه مشهور فقهی، سیره عقلا در صورت تأیید آن از سوی شرع، یا دست‌کم عدم مخالفت با آن، می‌تواند دلیل دیگر مشروعیت قضاوت شورایی و گروهی باشد. سیره عقلای عالم در برخی از موارد مهم و حساس بر قضاوت جمعی است تا مبادا حقی تضییع شود و عدالت مراعات نشده باشد. راهکارهایی که بشر در طول تاریخ و در جوامع گوناگون به‌منظور دستیابی هرچه بهتر و بیشتر به عدالت داشته، همواره مورد تأیید شرع بوده است. هیچ‌گاه ادیان الهی با تلاش و کوشش انسان‌ها برای رسیدن به عدالت و جلوگیری از تباه شدن حقوق مردم مخالفت نداشته، بلکه مردم را به آن تشویق کرده‌اند. قرآن کریم هدف ارسال پیامبران را برقراری عدالت دانسته، اما مسئولیت اصلی در این زمینه را در شئون مختلف زندگی، برعهده مردم می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۸)

در میدان قضاوت نیز که گاه به دلیل آمیختگی حق و باطل، دستیابی به عدالت بسیار دشوار و سخت‌یاب است، راهکارهای مختلفی پیش‌بینی شده تا حتی‌الامکان از ستم به افراد جلوگیری شود. فلسفه تدوین آیین دادرسی در نظام‌های مختلف قضایی، تشکیل هیئت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، تشکیل دادگاه‌های تجدیدنظر به‌منظور رسیدگی مجدد در صورت اعتراض به حکم دادگاه بدوی، تعیین مستشار برای قاضی دادگاه و الزام وی به مشورت با آنان، تشکیل دادگاه‌های اختصاصی در موارد خاص و مانند آن، همگی در همین راستا بوده است. اینکه در نظام قضایی اسلام با هیچ‌یک از این راهکارها مخالفتی نشده، نشانگر تأیید هرگونه راهکاری است که بتواند در دستیابی هرچه بهتر به فلسفه قضاوت مفید و مؤثر باشد. امروزه تشکیل دادگاه‌هایی با چند قاضی و قضاوت به صورت شورایی، امری رایج در نظام‌های قضایی دنیاست.

۴۷. عبدالکریم، موسوی اردبیلی، پیشین، ص ۲۲۳.

نتیجه

نتیجه آنکه قضاوت شورایی به معنای رایج آن، هرچند سابقه زیادی در فقه ندارد، اما در بحث از تعدد قاضی و اینکه «آیا می‌توانند افزون بر صدور حکم مستقل، به صدور حکم با توافق و رضایت قضات دیگر هم مبادرت ورزند یا نه؟» این بحث مطرح شده است. بررسی دلایل موافقان و مخالفان ما را به این نتیجه رساند که قضاوت شورایی نه تنها از منظر دلایل فقهی مشروع است، بلکه در رسیدگی به برخی از جرایم و پرونده‌های پیچیده و چندوجهی می‌تواند اطمینان به رسیدگی عادلانه را تضمین نماید. استفاده از تجارب بشری ایجاب می‌کند به منظور رعایت احتیاط هرچه بیشتر در فرایند داوری نسبت به جان و مال شهروندان، قضاوت شورایی به صورت جدی مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران جامعه اسلامی قرار گیرد تا احساس رسیدگی عادلانه در مردم تقویت گردد و میزان رضایت از دستگاه قضایی افزایش یابد.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

۱. قرآن کریم
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق).
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۱، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ ق).
۴. تبریزی، جواد بن علی، أسس القضاء و الشهادة، (قم: دفتر مؤلف، بی تا).
۵. حلّی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق).
۶. حلّی، حسن بن یوسف، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق).
۷. حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق).
۸. منتظری، حسین علی، رسالة استفتاءات، ج ۲، (قم: بی نا، بی تا).
۹. موسوی خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق).
۱۰. موسوی خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة، (قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا).
۱۱. عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۳، (قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ق).
۱۲. حسینی حائری، سید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، (قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق).
۱۳. حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۱۰، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا).

۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه، القانون*، (بیروت: مرکز الرسول الأعظم (ص) للتحقیق و النشر، ۱۴۱۹ ق).
۱۵. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه، المرور و آداب السفر*، (بیروت: مؤسسه المجتبی، ۱۴۲۱ ق).
۱۶. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، *فقه القضاء*، ج ۱، (قم: بی نا، ۱۴۲۳ ق).
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، ج ۱، (قم: انتشارات امیر قلم، بی تا).
۱۸. اصفهانی، محمدبن حسن، *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، ج ۱۰، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق).
۱۹. حرّ عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، (قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق).
۲۰. حلّی، محمدبن حسن، *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق).
۲۱. ابن ابی جمهور، محمدبن زین‌الدین، *عوالی اللالی*، (قم: مطبعه الشهداء، ۱۴۱۹ ق).
۲۲. عاملی، محمدبن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، ج ۲، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق).
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، (تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق).
۲۴. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح سرائع الإسلام*، ج ۴۰، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق).
۲۵. موسوی گلپایگانی، محمدرضا، *کتاب القضاء*، ج ۱، (قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق).
۲۶. انصاری، مرتضی، *القضاء و الشهادات*، (قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق).
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *الفتاوی الجدیدة*، (قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ ق).
۲۸. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، *سرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق).

ب) مقالات

۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، ج ۴۳ (قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع))، (بی تا).
۳۰. مجتبی، جانی پور، و مجتبی، وهابی، «ضابطه تشخیص بی احتیاطی در تحقق مسئولیت کیفری»، *مجله مطالعات حقوقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)*، ش ۴ (۱۳۹۱).
۳۱. لسانی، محسن و همکاران، «جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۱۵ (۱۳۹۵).
۳۲. محمد، یثربی قمی، «قضای شورایی»، *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، ش ۴ (۱۳۷۸).
۳۳. محمدجواد، فتحی و دادیار، هادی، «جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه»، *مجله مطالعات حقوقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)*، ش ۷ (۱۳۹۲).
۳۴. محمدحسن، مرعشی، «قضای شورایی»، *ماهنامه دادرسی*، ش ۲۲ (۱۳۷۹).
۳۵. محمدعلی، حاجی ده آبادی، و همکاران، (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی - حقوقی قضاوت جمعی»، *حقوق اسلامی*، ش ۳۰ (۱۳۹۰).
۳۶. کشاورزی، مرتضی و همکاران، «بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی»، *بزه‌شناسانه حقوق کیفری*، سال سوم، ش ۱ (۱۳۹۱).